

مجموعه اشعار

■ یک کوزه پراز احساس ■

www.ketab.ir

■ ناصر پروانی ■



سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست نویسی
 موضوع
 رده بندی کنگره
 رده بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

پروانی، ناصر، ۱۳۵۹ -
 یک کوزه پر از احساس: مجموعه اشعار/ ناصر پروانی.
 تهران: گرایش تازه، ۱۳۹۴.
 ۹۶ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
 ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۸-۱۹-۲:
 فیبا
 شعر فارسی-- قرن ۱۴
 PIR۸۳۳۶ ۱۳۹۴ ای۸/۹
 ۶۲/۱۵۸:
 ۳۹۰۱۲۲۹:

نام کتاب: مجموعه اشعار یک کوزه پر از احساس

نویسنده: ناصر پروانی

ناشر: گرایش تازه

صفحه آرایي: گوگانی

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۳۹۰۰ تومان

لیتوگرافی: نقش آور

چاپ و صحافی: آیین چاپ تابان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۸-۱۹-۲

تهران، شهرک قدس (غرب)، خ حسن سیف، کوچه ۲۴، شماره ۵، تلفن: ۴۲۸۲۵۲۸۰

تلفن دریافت سفارش: ۰۹۱۹۸۴۰۴۶۵۹ - ۰۹۱۹۸۶۰۴۶۶۰ - ۰۹۱۹۸۴۰۴۶۶۱

۱۱	مقدمه
۱۵	بخش اول دفتر پلک
۱۶	یک روز دیگر
۱۸	مهمان ناخوانده
۲۰	خواهش دیوار
۲۲	شب ششم
۲۴	فرمان زمان
۲۶	حاشیه
۲۸	نوح دل
۳۰	قاصدک تنها
۳۲	کوچ آروزها
۳۴	بوسه‌ی خورشید
۳۶	جاذبه
۳۸	دفتر پلک
۴۰	هزاریک وجب
۴۲	دنیال ماه
۴۴	کوچه‌ی رویا
۴۶	یک عاشقانه خیالی

۴۸	لب‌های زمستان
۵۰	رقص چمن‌ها
۵۲	سکه‌های بی‌عیار
۵۴	سقوط پلک‌ها
۵۶	کوه ارزوها
۵۸	کمی مانده به آخرین شعر
۶۰	عیار روش
۶۲	پرپر زدن
۶۴	غزل‌های بی‌ماه
۶۶	شعله‌های خاکسپری
۶۸	یک آشنا قدیمی
۷۰	حبه‌ی قند
۷۳	بخش دوم لمس خاطره‌ها
۷۵	ساده
۷۸	شراره‌های احساس
۸۰	غبار فراموشی
۸۳	سیب اشک
۸۴	ماه دستپاچه
۸۶	صندوق عمر
۸۸	انار عاشقی
۹۱	بازهم زندگی

دوست دارم شبیهایی را که گره می خورد احساسم با لغات، لحظاتی که نگاهم با عجم، خاطرات درگیر می شود، زمانی که شعر مرا می نویسد نه اینکه من شعر را، دقایقی را که عقل هیچ کاره ی هیچ کاره می شود. دوست دارم؛ تمام این اوقات را دوست دارم. چقدر آسان است پرواز، سفر، آرامش، رسیدن و همه ی خوبیها با لطافت احساس. عجب نقاشی زیبایی ست تصاویری که دست احساس با قلم خیال بر روی من می کشد. دوست دارم؛ تمام این خاطره بازی ها و احساس نوازی ها را دوست دارم. جالب است، لحظات دو قسمت می شوند، اول دقایقی که احساس در دستان ما اسیر است و به واسطه ی این اسارت ما هم اسیریم و انگار فقط رنده ایم. دیم ثانیه های که احساس ما آزاد است و احساس آزاد ما را نیز آزاد می کند. انگار این ثانیه ها زندگی می کنیم. باران گرفت، زیر باران تبسم چشم ها زیبا بود، با خودم گفتم انگار اینجا کمی دورتر از فاصله هاست. پس اینبار دوباره می سرایم. با نام من به کام عشق، دردی به جانم افتاد، دردی به نام عاشقی، بعد از آن بود که حس کردم شعرهایم بوی باران می دهد. دلم را در دست عشق سپردم و فیتش شد دلی دریاتر از دریا حال نمی دانم قطرات عشق را چگونه در یک کوره پر احساس جای دهم.

به دیگران اعتماد هدیه کنیم

ناصر پروانی (پروانه)